

## بازتاب آشوب‌های پایانی عصر قاجار در خراسان و تأثیر آن بر روابط شوکت‌الملک و کلنل محمدتقی خان پسیان

دکترمسعود مرادی، عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه سیستان بلوچستان

حسین شبانی، کارشناس ارشد تاریخ

### چکیده

یکی از قیام‌های اواخر دوره قاجار، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان بود. او برای سر و سامان دادن به نیروی ژاندارمری خراسان به آن ولایت اعزام شد و به دستور سید ضیاء رئیس‌الوزراء، قوام‌السلطنه والی خراسان را دستگیر و به تهران اعزام کرد. بعد از برکناری سید ضیاء و رئیس‌الوزراء شدن قوام، محمدتقی خان از او بیمناک شد و به مخالفت با دولت وی پرداخت.

قوام بعد از ناامیدی از همراه کردن او با دولت، از حکام و خوانین محلی خراسان درخواست کمک نمود. در میان حکام محلی، شوکت‌الملک به خاطر اهمیت سیاسی و نظامی می‌توانست نقش مهم‌تری داشته باشد. وی از طرف قوام مامور سرکوبی کلنل شد، ولی به جای حمله نظامی علیه او، در صدد برآمد تا از راه مذاکره غائله را ختم کند. ولی به دلایلی نه او و نه کلنل راهی را که در پیش گرفته بودند، موفق به انجام آن نشدند. این پژوهش در صدد است تا بر اساس اسناد و مدارک باقیمانده، به چگونگی روابط این دو و نقش دولت مرکزی در منطقه خراسان بپردازد.

**واژگان کلیدی:** خراسان، شوکت‌الملک علم، کلنل محمدتقی خان، قوام‌السلطنه.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۵

E-mail: dr\_mmoradi@yahoo.com

**مقدمه**

کلنل محمدتقی خان پسیان در سال ۱۲۷۰ش. در تبریز متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در نزد والدینش، به مدرسه لقمانیه تبریز رفت و در سال ۱۲۸۵ه.ش برای ادامه تحصیلات وارد مدرسه نظام تهران گردید. نهایتاً به دریافت درجه ستوان دومی نایل آمد، و از آن پس به خدمت در ژاندارمری مشغول شد تا اینکه در سال ۱۲۹۷ش. به فرماندهی ژاندارمری خراسان منصوب شد.

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ه.ش و تشکیل حکومت سید ضیاءالدین، زمامداران سابق کشور، حبس شده و یا از کار برکنار گردیدند. در این زمان، حکومت خراسان بر عهده میرزا احمدخان قوام السلطنه و ریاست قوای نظامی استان نیز بر عهده محمدتقی خان پسیان بود. چهل روز بعد از کودتا، یعنی در روز ۱۳ فروردین سال ۱۳۰۰ش. کلنل محمدتقی خان رئیس قوای ژاندارم خراسان به دستور سید ضیاءالدین رئیس الوزرا، قوام را به همراه جمعی از متنفذین مشهد دستگیر و زندانی نمود و شخصاً زمام سیاسی و نظامی خراسان را بر عهده گرفت.

طولی نکشید که بار دیگر اوضاع کشور تغییر کرد و به دستور احمدشاه، سید ضیاء بعد از ۹۰ روز از نخست وزیری عزل و از کشور اخراج گردید و والی محبوس خراسان، یعنی قوام السلطنه جانشین او شد. به همین خاطر، در روز ۴ خرداد ۱۳۰۰ش. احمدشاه طی دستخطی با این مضمون نوشت: «حکام ولایات نظر به مصالح مملکتی میرزا سید ضیاءالدین را از ریاست وزرا منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل هیئت وزراء جدید هستیم با کمال مراقبت ... در حفظ انتظامات به عمل آورید و مطالب مهم را مستقیماً به عرض رسانید». با ارسال این نامه برای حاکمان کل ایالات، دستور برکناری سید ضیاء را صادر نمود (بیات، ۱۳۷۰: ۲۶۵). بر طبق این دستور، سید ضیاءالدین حامی کلنل از مقام صدارت خلع و به دنبال این اتفاق، آزادی و رهایی تمام رجال محبوس تهران شروع شد. در روز نهم خرداد احمدشاه، قوام را به نخست وزیری تعیین کرده و دو روز بعد در ۱۱ خرداد طی حکمی کلنل را نیز به سمت فرماندهی قوای نظامی خراسان ابقاء و او را از دخالت در امور حکومتی منع کرد. چنین به نظر می رسد از این تاریخ

به بعد اوضاع خراسان آشفته شد و کلنل محمدتقی خان نیز ظاهراً به فکر استقلال ایالت خراسان افتاد. اقدامات قوام در خراسان، روند شکل گیری انقلاب خراسان را تسریع بخشید. از جمله اقدامات قوام، می توان به صدور حکم انتصاب نجدالسلطنه به عنوان والی خراسان اشاره کرد. نجدالسلطنه تمام محبوسین مشهد که توسط کلنل دستگیر و زندانی شده بودند را آزاد کرد. ادامه این روند سبب شد تا کلنل محمدتقی خان آرام نگیرد، و تسلط بر اوضاع سیاسی خراسان از دید او منتهای آمال و آرزوی وی در اصلاحات مملکتی و نجات خودش بود (بیات، ۱۳۷۰: ۲۶۷). به همین خاطر، او در حکومت قوام احساس امنیت نمی کرد و به خاطر کینه جویی و انتقام احمد قوام آینده خود را در خطر می دید. لذا در صدد برآمد، به هر طریقی ممکن زمام امور خراسان را شخصاً در دست بگیرد تا بتواند خطر قوام را که متوجه او بود، دفع کند. به همین خاطر، او بدون اینکه هیچ گونه دستوری از مرکز دریافت کند، نجدالسلطنه والی منتخب قوام را توقیف و تمام مخالفین خود را محبوس کرد. البته این کار او و تحصن گروهی از مردم در تلگراف خانه نتوانست دولت مرکزی را با آنان همراه کند و بالاخره مجبور شد نجدالسلطنه را آزاد کرده و امور حکومتی را به او بسپارد. خشم و غضب کلنل نسبت به قوام و هراس از انتقام جویی رئیس الوزراء، هر لحظه در وجود او بیشتر می شد. وی «علاج این کار را جزء استقلال خود در کلیه امور لشکری و کشوری خراسان نمی دانست» (همان جا). در مدت کفالت نجدالسلطنه اوضاع مشهد بسیار آشفته بود. تا جایی که رشته انتظامات شهرگسیخت و شبها صدای تیراندازی به گوش می رسید. حتی انفجار دو بمب، در معابر و محلات شهر، آرامش را از مردم سلب کرده بود. عدم امنیت جانی و مالی مردم مشهد سبب شد تا بار دیگر مردم در تلگراف خانه تحصن کنند و خواستار انتصاب کلنل محمدتقی خان به فرمانروایی خراسان شوند. بعد از کناره گیری نجدالسلطنه از کفالت، که به عقیده معتمصلسلطنه فرخ «او قادر به اداره امور اتاق [خودش] هم نبود». (فرخ، بی تا: ۹۱) بر خلاف انتظار کلنل و متحصنین تلگراف خانه در روز ۹ خرداد سال ۱۳۰۰ صمصام السلطنه بختیاری که یکی از چهرهای مهم مشروطه خواه بود از طرف دولت به فرمانروایی خراسان انتخاب شد. به نظر می رسد قوام السلطنه با انتخاب او می خواست از

محبوبیت کلنل بکاها. کلنل ظاهراً با این انتخاب مخالفتی نکرد و اظهار داشت: «من مخالفتی نداشته سهل است به شهادت موافق و مخالف در صدد تهیه وسایل پذیرائی برآمدم...» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۷: ۱۱۷).

### اوضاع خراسان همزمان با شورش کلنل

جنگ جهانی اول و پیامدهای ناشی از آن برای ایران، نا امنی، غارت و ویرانی را به دنبال داشت، نابسامانی‌های سیاسی، بی‌نظمی و هرج و مرج خراسان را فراگرفت. شمال خراسان به علت تنوع ایلی و عشایری، مرزی بودن، و عواقب فروپاشی روسیه تزاری، محلی برای استقرار نیروهای انگلیسی شد. اما به نظر می‌رسد که عزل و برکناری والیان که بدون شک در ایران نمی‌توانست پیامدهایی چون بلوای‌های شهری و آشوب‌های محلی و عشایری را در بر نداشته باشد، بدون درد سر در خراسان صورت گرفت. با تصمیم دولت مبنی بر تفویض اختیارات حکومتی به کلنل محمدتقی خان، نظم در منطقه پدید آمد و رسیدگی به امور آسان گردید. در گذشته، خراسان به دلیل غارت والی و مأمورانش از امنیت داخلی و خارجی به کلی محروم شده بود و فرمانده پیشین ژاندارمری (قبل از کلنل) حواله ارسال حقوق‌ها را عیناً خود برداشت می‌کرد و حقوق ژاندارم‌ها را نمی‌پرداخت (میرزا صالح، ۱۳۸۰: ۱۰). در این سال‌ها که در خراسان زمزمه‌های مخالف با قرار داد ۱۹۱۹ به گوش می‌رسید، قوام‌السلطنه با نقشه قبلی به عنوان فرمانروای مطلق ایالت پهناور خراسان برگزیده شد. او مستبدانه حکمرانی می‌کرد. دادگستری تحت‌الشعاع تشکیلات او قرار گرفته بود. هر چند قدرت مخالفان برای لغو قرارداد ۱۹۱۹ کافی نبود ولی با این وصف، روزنامه‌های آزادی‌خواه این دوره در خراسان از حمله به وثوق‌الدوله و اظهار مخالفت شدید قلمی با قرارداد مزبور خودداری نمی‌کردند (آذری، ۱۳۶۸: ۱۹۷).

هر چند کلنل به ظاهر تسلیم حکومت مرکزی شده بود اما در باطن بر این باور بود که بدون استقلال و آزادی عمل، فرمان‌روایی خراسان دچار اختلال خواهد شد. در همین زمان،

اجتماعاتی در شهر مشهد به نام کمیته ملی و غیره راه افتاد. بیانیه‌هایی که نشان از انتقاد نسبت به اوضاع تهران و رئیس‌الوزراء داشت، منتشر و تلگراف‌هایی هم به تهران مخابره می‌شد. حتی در بعضی از روزنامه‌های مشهد به دولت حمله و توهین می‌شد. این اقدامات هر چه بود بدون اطلاع و میل کلنل نبوده است (بهار، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۶). خود کلنل در مشهد همراه با دموکرات‌های محلی - که بیشتر آنها آذری بودند - کمیته انقلابی تشکیل داد و با نیروهای ژاندارمری و مردم، حکومت ایالتی خراسان را تأسیس کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۶۴۸).

عدم توافق دولت و کلنل سرانجام منجر به درگیری میان آنها شد، به گونه‌ای که دولت کلنل را متمرّد خواند و کلنل هم قوام‌السلطنه را فردی خائن معرفی کرد. تمام تلاش کلنل، تحریک مردم خراسان بر ضد دولت قوام بود تا جایی که از مضامین تلگراف‌های او معلوم می‌شود وی قصد همراه کردن دیگر حکام محلی خراسان از جمله شوکت‌الملک را با خود بر ضد قوام‌السلطنه داشته است. در واقع، ترس از کینه‌جویی قوام یکی از عوامل قیام کلنل بود. هر چند خود قوام این مسئله را رد می‌کند: «...اما اینکه می‌گویند کلنل از من خائف است تعجب دارم با اطمینان که داده‌ام چرا باید نگران باشد جناب‌عالی [صمصام‌السلطنه] به هر وسیله که مؤثر می‌دانید او را امیدوار و دلگرم نمایید و از طرف من قول و اطمینان بدهید که چون او را مأمور و معذور می‌دانستم هیچ وقت خیال انتقام نداشته و نخواهم داشت بلکه همه قسم محبت و مهربانی نسبت به کلنل خواهم کرد» (رسولی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

### دیدگاه سیاسی شوکت‌الملک نسبت به حکومت مرکزی

امیران قایمات همواره نسبت به حکومت مرکزی وفاداری خود را نشان داده و هرگز از حرکت‌های جدایی‌طلبی در کشور حمایت نکرده بودند. همراهی و همگامی این امیرنشینان با دولت مرکزی رمز بقای آنها در طول تاریخ بوده و شوکت‌الملک یکی از برجسته‌ترین این امیران می‌باشد. او و خاندانش همواره مورد محبت و توجه سلسله‌های گوناگون حکومتی ایران قرار

گرفته بودند. خود شوکت‌الملک گفته بود که «در اجرای اوامر دولت، تا جان در بدن دارم کوتاهی نخواهد نمود» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۴۲: ۹۹).

رابطه شوکت‌الملک در خراسان تابعی از مصالح ملی بود. با توجه به قیام کلنل پسیان و مخالفت او با حکومت مرکزی، شوکت‌الملک در صدد بود او را از اندیشه این قیام باز دارد. این در حالی بود که برخی از حکام محلی مثل حاکم بجنورد - به نام سردار معزز- که با پسیان عهد اخوت بسته بود، به او خیانت کردند. شوکت‌الملک به رغم آماده باش دادن به نیروهای خود از درگیری جنگی با پسیان امتناع داشت. تمام تلاش او بر این بود تا بتواند از طریق مذاکره این غائله را خاتمه دهد. شوکت‌الملک از اختلافات و کینه‌های قوام و کلنل اطلاع داشت و تا حدی تحریکات قوام را در ظهور چنین حوادثی موثر می‌دانست؛ اما چون او رئیس دولت بود اطاعتش را واجب می‌دانست. بنابه گفته خود او: «در مقابل اطاعت اوامر دولت هر چه باشد می‌توان جان فشانی نمود» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۷۲: ۱۳۷). این رفتار امیر شوکت‌الملک در حالی است که قوام در زمان زمامداری خود بر خراسان، قصد تصرف سیستان و قائنات را داشت که محدوده حکمرانی شوکت‌الملک و خاندان او بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۷۹). او در این زمینه موفق نیز شد و در این شرایط مصلحت و حفظ کشور را مهمترین و اساسی‌ترین امر دانست.

امیر شوکت‌الملک دستور قوام را دستور دولت و آن را متکی به امر شاه و مخالفت با این امر را به مثابه «تیشه به ریشه خود زدن» می‌دانست. از طرفی حس وظیفه شناسی امیر اقتضا می‌کرد خود را آماده اجرای دستورات دولت بداند و فوراً در صدد اقدام برآید. با وجود اینکه وی می‌دانست کلنل فردی وطن پرست و وظیفه شناس می‌باشد؛ به همین خاطر راه مذاکره را انتخاب نمود تا بتواند در شرایطی که جامعه ایران تشنه حضور این گونه افراد بود به هر طریق شده او را از کینه‌توزی برخی افراد حفظ کند و برای مدتی وی را به یکی از کشورهای اروپایی بفرستد و از طرفی وی نمی‌خواست جنگ و خونریزی نتیجه کار باشد. وی اعتقاد داشت که «در این کشمکش‌ها اگر از دماغ یک مسلمان خون جاری شود گناه آن بر گردن شماست» (بیات، ۱۳۷۰،

سند شماره ۶۳: ۱۲۵). به واقع، او قصدی جز حفظ آرامش خراسان و مملکت نداشت (راشد محصل، ۱۳۸۸: ۲۷۹).

### دیدگاه سیاسی کلنل محمدتقی خان در قبال حکومت مرکزی

محمدتقی خان پسیان در جریان جنگ جهانی اول مانند بسیاری از افسران ژاندارمری هوادار متحدین شد و در بعضی عملیات های نظامی در کرمانشاه شرکت داشت. وی با توجه به محیط انقلابی تبریز و آشنایی با جو ضد استبدادی تهران به زودی به صف مشروطه خواهان پیوست. با جنگ جهانی اول - که ایران را نیز در بر گرفت - کلنل پسیان همگام با سیاست حزب دموکرات و به همراه سایر آزادی خواهان ایرانی در تشکیل و دفاع از کمیته ملی و کابینه مهاجرت نقش مؤثری داشت. وی که در این زمان به فرماندهی ژاندارمری همدان منصوب شده بود؛ همگام با کابینه مهاجرت به رهبری نظام السلطنه مافی و سیدحسن مدرس و در طرفداری از آن ها با نیروی روس در غرب ایران جنگید. او در اواخر جنگ به توصیه پزشکان ژاندارمری برای درمان بیماری کبدی خود به برلین رفت.

بازگشت کلنل پسیان به ایران با خروج نیروهای عملیاتی حائل شرق ایران (متعلق به بریتانیایی ها) همزمان بود و او به عنوان فرمانده کل ژاندارمری خراسان مأمور تجدید سازمان این نیرو شد. وی وطن پرست و معتقد به حکومت مشروطه بود که به اقتدار حکومت مرکزی اهمیت بسیاری می داد. هنگام ورود وی به ایران، کابینه مشیرالدوله بر سرکار بود، که در همین زمان کلنل پسیان را به عنوان فرمانده ژاندارمری خراسان روانه این ایالت کرد. کلنل که در محیط تبریز و آلمان و سوئیس رشد کرده بود، خود را از جمله سربازان وظیفه شناس و مشروطه طلب می دانست.

کلنل پسیان دولت سید ضیاء را دولت اصلاحات و او را منجی و رهبر ملی می دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۶۶)؛ به همین خاطر از او طرفداری می کرد. هر چند وی از ماهیت حکومت ۹۰ روزه بی خیر بود و یا به قول آذری اگر خبری هم داشت اطلاعات کافی به دست نیآورده

بود؛ اما آخر سر پی به ماهیت دولت سیدضیاء - که در ابتدا تصور می کرد طلیعه دار اصلاحات است - برد. در واقع، کلنل در ابتدا نمی دانست که در بین محبوسین سید ضیاء در تهران، مردان آزادی خواه و وطن پرستی همچون سیدحسن مدرس و شیخ حسین یزدی و امثال آنان وجود دارد (آذری، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

از دید شوکت الملک، کلنل پسیان دارای بینش سیاسی اندکی بود؛ زیرا اولاً درک درستی از اوضاع بحران زده ایران نداشت و با اقدامات احساساتی خود سبب ویرانی مملکت را فراهم می آورد و ثانیاً مخالفت او را با حکومت مرکزی را نوعی خودنمایی و شهرت طلبی می دانست، که ضرر آن از حمله خارجی بیشتر بود. به اعتقاد شوکت الملک: «اصلاح این فساد در سایه دانش افراد و مملکت است که به حقوق خود واقف شوند نه در مخالفت محدودی» (بیات، ۱۳۷۰؛ سند شماره ۶۵: ۱۲۹). برخی معتقدند که کلنل فردی بود که از اندیشه های گوناگونی تاثیر پذیرفته بوده است (آذری، ۱۳۶۸: ۲۱۴).

کلنل قسمت اعظم تحصیلات نظامی خود را در زمان جنگ جهانی اول در آلمان گذرانید (عاقلی، ۱۳۸۰: ۳۷۶). وی در ارتش آلمان خدمت کرد و اولین خلبان ایرانی بود که بر فراز آلمان یک هواپیما را هدایت می کرد (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۲۶۸). او در آنجا با اندیشه های ناسونالیسم آلمانی آشنا شد که این اندیشه ها و افکار در وطن پرستی او موثر واقع گردیدند. تحت تاثیر همین اندیشه ها بود که کلنل می گفت «ما باید ریشه های ننگین خیانت را از جا کنده و اصول اریستوکراسی را از مملکت نابود سازیم. عزم آهنین سلاسل قیودات ارتجائی را از هم گسسته و تمام موانع عوائق را در هم می شکند» (آذری، ۱۳۶۸: ۲۹). او دارای افکار ضد انگلیسی نیز بود (متولی حقیقی، ۱۳۸۰: ۱۶).

روی هم رفته می توان کلنل را فردی نظامی دانست که به وظایف نظامی گری خود کاملاً آشنا بوده است. ولی او در امور سیاسی ناموفق بود. همچنین در مقام فرماندهی ژاندارمری خراسان، تحت تاثیر اعلامیه ها و اقدامات سیدضیاء قرار گرفت و نظر به عملکرد قوام در خراسان که موجبات نارضایتی مردم را فراهم آورده بود، از سیدضیاء حمایت کرده و دولت او



را دولت اصلاحات می دانست. اما کلنل پس از اطلاع از ماهیت کابینه سیدضیاء نسبت به آزادی جمعی از مستبدین و دستگیری آزادی خواهانی همچون مدرس، بر این باور شد، که تغییر سیستم حکومت به منظور اداره صحیح کشور الزامی است. او این کار را از منطقه تحت نفوذ خود آغاز کرد (آذری، ۱۳۶۸: ۲۴۰-۲۲۰). اجرای قانون، رعایت عدل و انصاف در حق مردم، سوادآموزی، دوترداری ملت و میهن، تجدید بزرگی و مجد ایران، تصفیه مملکت از فساد و همچنین استقلال ایران از جمله افکار تجدد خواهانه کلنل بود. ولی از تجارب لازم در موثر افتادن بر وقایع و رهبری جریان های تاریخی کاملاً بی بهره بود (راشد محصل، ۱۳۸۸: ۲۷۶).

#### رابطه شوکت الملک با قوام در جریان قیام کلنل پسیان

دولت تلاش های گسترده ای را برای پایان دادن به قیام پسیان آغاز کرد. پنج نفر از صاحب منصبان ارشد اداره ژاندارمری به ریاست کلنل گلرپ سوندی در ۲۴ تیرماه ۱۳۰۰ اعزام شدند. اما برخلاف روابط دیپلماتیک و مصالح سیاسی، کلنل پسیان آنها را در شریف آباد - شش فرسنگی مشهد - متوقف و خلع سلاح کرد (بیات، ۱۳۷۰: ۲۶۹). متأسفانه از مذاکرات آنها چیزی مکتوب باقی نمانده ولی مسلماً مذاکرت آنان نتیجه ای نداشت. علاوه بر آن، عموی کلنل پسیان، ژنرال حمزه خان هم قصد سفر به مشهد را داشت ولی منصرف شد. او که می دانست نصیحت وی در کلنل محمد تقی خان اثری نخواهد داشت، از طرفی دیگر کنسول انگلیس به نام پرایدوکس واسطه شده و برای اصلاح امور خراسان دست به اقداماتی زد. پرایدوکس موارد چندی را به کلنل پیشنهاد کرد اما هیچ کدام از آنها مورد قبول واقع نشد. شرایط پیشنهادی چنین بود:

(۱) حقوق ده ساله خود و معتصم السلطنه و ماژور اسمعیل خان را برداشته و به اروپا سفر

کند؛

(۲) محاسبات خود را ظرف ۱۵ روز بسته و امور ایالت را به تولیت آستانه واگذار کند؛

۳) کلیه افراد و افسرانی که در عملیات کلنل شرکت کرده بودند از طرف دولت بخشیده شده و کسی متعرض او تا خروج از کشور نخواهد شد؛

کلنل قبل از اتخاذ تصمیم به قبول شرایط مذکور، شرایطی را برای دولت پیشنهاد کرد. برخی از افسران و اطرافیان غیرنظامی او که از آینده خود نگران بودند، کلنل را از پذیرش شرایط مزبور منصرف کردند. انصراف کلنل محمد تقی خان دو دلیل عمده داشت که برای اجرای آنها خود شخصا وارد عمل شد: یکی جلوگیری از انتخاب و اعزام والی جدید از طرف قوام السلطنه به زمامداری خراسان، دوم اینکه او خود را شایسته حکومت خراسان می دانست. بدین ترتیب، کلنل که از پشتیبانی مردم مشهد برخوردار بود به تهییج افکار عمومی بر علیه قوام السلطنه دست زد و عزل او از مقام صدارت را خواستار گردید. و او می گفت: «نمی توانم زیر دستان خود را در میان آتش گذشته و خود را به گوشه راحتی بکشم و مجبورم از حیثیت خود و آنها دفاع کنم» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۶۷: ۱۳۱).

عاقبت، دولت مرکزی از در پیش گرفتن رفتار مسالمت آمیز با کلنل مأیوس شد، و وی را یاغی و خودسر معرفی کرد (راشد محصل، ۱۳۸۸: ۲۸۷). کلنل نیز درصدد برآمد که رسماً بر علیه حکومت مرکزی قیام کند. دولت به تمام خوانین سرحدی خراسان دستور نبرد بر علیه کلنل و سرکوبی او را داد، که میان آنها شوکت الملک از اهمیت زیادی برخوردار بود.

قوام در تلگرافی به شوکت الملک چنین نوشته: «[کلنل] حرکات بی رویه و مجنونانه خود را دوام داده، بنای خودسری و تمرد را گذارد، اسباب اختلال اوضاع خراسان گردیده است» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۳۹: ۹۴). وی انتظار داشت تا از طریق او قیام کلنل پسبان را بخواباند و در همان تلگراف به شوکت الملک اوضاع خراسان را گزارش می دهد. وی ضمن اشاره به حرکت ۵ هزار نفر از اردوی قزاق به سوی خراسان جهت سرکوبی کلنل پسبان، از شوکت الملک خواست تا در امور خراسان بر حسب حس و وظیفه شناسی و دولت خواهی، شاه پرستی و وطن پرستی دخالت کند. «... وظیفه دولت خواهی و شاه پرستی سرکردگان و رؤسای

خراسان و سیستان جز این نیست که با تمام قوا بر ضد محمدتقی خان متمرّد اقدام و خدمات صادقانه خود را به منصه ظهور برسانند» (همان).

طبق حکم مزبور، قوام السلطنه علاوه بر اینکه محمدتقی خان پسیان را متمرّد اعلام کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷: ۳۲۴)، هرگونه اقدام وی که به نام دولت انجام میگرفت، محکوم کرده و بی اعتبار خواند، و خواستار جمع آوری نیرو برای مقابله با او شد. قوام برای اینکه بتواند کلنل را از لحاظ اقتصادی تحت فشار قرار دهد، دادن هر نوع باج یا مالیات را به مأمورین کلنل قدغن اعلام کرد. وی این اقدام را قبلاً به مأمورین دولتی در شهر مشهد ابلاغ کرد؛ چرا که از این طریق می توانست کلنل را سریعاً به زانو در آورد. قضیه تا جایی بود که خود کلنل به این موضوع اشاره کرده است: «... من [کلنل] نمی دانم تکلیف من با این سه هزار و پانصد نفر ژاندارم گرسنه چیست؟ ...» (فرخ، بی تا: ۹۵). قوام، دست شوکت الملک را در استفاده از عواید مالیاتی - که مهمترین مسئله در زمان حمله نظامی بود - به منظور فراهم کردن سپاهی از سواره نظام و پیاده نظام و توپخانه باز گذاشت. اقدام دیگر شوکت الملک برای سرکوب کلنل، دادن تامین به نیروهای تحت امر او بود. قوام در پایان حکم تلگرافی خود، خواستار همراه کردن دیگر سرداران و خوانین خراسان می شود (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۳۹: ۹۴).

شوکت الملک در بعد از ظهر همان روز در طی تلگرافی، وفاداری خود را نسبت به قوام اعلام کرد، که در آن وعده جمع آوری نیرو را داده بود. بنابه گفته اش: «در اجرای اوامر دولت، تا جان در بدن دارم کوتاهی نخواهد نمود» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۴۲: ۱۰۰). شوکت الملک در روز پنجم شهریور در طی نامه ای از حکمران باخرز با نام شجاع الملک و در روز بعد طی نامه ای به سردار مکرّم، حاکم طبس و مضافات آن خواستار اجراء دستور رئیس الوزراء و همراهی آنها شد (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۴۴ - ۴۳: ۱۰۱).

شوکت الملک شش روز بعد از اولین تماس خود، طی تلگرافی بار دیگر وفاداری خود را به قوام اعلام کرد. در فاصله ۷ تا ۱۰ شهریور، یازده تلگراف بین او و کلنل پسیان و معتمد السلطنه فرخ رد و بدل شد که بیشتر آنها جنبه نصیحت داشت. شوکت الملک در این تلگراف ها از مشهد،

به عنوان کانون فتنه یاد می‌کند، و از تلاش سه شبه خود در مخابره‌های حضوری و از قصد خود مبنی بر فرستادن مصباح دیوان نایب‌الحکومه قائنات به مشهد برای دفع این غائله سخن می‌گوید. این اقدامات او مورد تأیید قوام قرار نمی‌گیرد. قوام حتی مخابره‌های حضوری با کلنل را بی‌فایده می‌داند (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۸۵: ۱۴۹).

شوکت‌الملک تعداد نیروها و مهمات خود را نیز به قوام یادآور می‌شود: «کلیه قشون نظامی اینجا مطابق بودجه جدید ششصد و پنجاه نفر ... چهارصد نفر حاضر برای حرکت هستند؛ دویست نفر آنها انشاءالله فردا مقدمه با دو عراده توپ کوهستانی حرکت می‌کنند؛ دویست نفر دیگر هم بعد از گرفتن حقوق حرکت خواهند کرد. لیکن مرد ایلجار جنگی از دو هزار نفر تا پنج هزار نفر، تا بیست روز دیگر از سیستان و قائنات حاضر و هر قدر امر می‌فرمائید حرکت بدهم ...» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۷۲: ۱۳۶؛ راشد محصل، ۱۳۸۸: ۲۸۷). قوام در پایان به رئیس مالیه و گمرک سیستان برای پرداخت حقوق عقب افتاده قشونی و افراد ایلجار جهت انجام هر چه بهتر کار دستور می‌دهد. شوکت‌الملک قول فراهم نمودن ده هزار نفر ایلجار تا چهل روز دیگر را نیز می‌دهد (بیات، ۱۳۷۰: ۱۴۹). امیرشوکت‌الملک در ۱۲ شهریور ۱۳۰۰ ش طی تلگرافی به سالار اشجع حاکم خواف، که قول حل مشکل او با شجاع‌الملک را می‌دهد، تقاضای جمع آوری نیرو بر علیه کلنل می‌کند (همان). همچنین سردار مکرم حاکم طبس در طی نامه‌ای وفاداری و آمادگی خود را اعلام می‌نماید. شوکت‌الملک به منظور بسیج حکام محلی علیه کلنل پسیان، برای رفع اختلاف بین سالار اشجع و شجاع‌الملک تکیه می‌کرد. او بر این باور بود که با حل مشکلات بین این دو، می‌توان نیروهای بیشتری را برای نبرد بر علیه کلنل بسیج کرد.

با وجود تلاش‌های شوکت‌الملک در بسیج نیروها و استمداد از حکام محلی علیه کلنل، در تاریخ کمتر از درگیری میان آنها سخن به میان آمده است. احتمالاً شوکت‌الملک بیشتر تمایل به حل مسالمت‌آمیز این بحران داشت، تا بخواهد خود را درگیر یک جنگ ویرانگر کند. از همین رو، اعزام نیروهای شوکت‌الملک به مشهد جهت مقابله با کلنل با تاخیر صورت می‌گرفت.

شوکت‌الملک بر خلاف میل قوام‌السلطنه باب مذاکره را با کلنل باز کرد و حتی مصباح دیوان مستوفی خود را برای مذاکره به مشهد فرستاد (متولی حقیقی، ۱۳۸۰: ۸۴).

شوکت‌الملک در ۱۹ شهریور، طی تلگرافی در جواب تلگراف قوام مجبور به پاسخ‌گویی اعمال و رفتارش در برابر کلنل پسیان می‌شود. هرچند از مضمون تلگراف قوام آگاهی نداریم؛ اما با توجه به جواب شوکت‌الملک معلوم می‌شود که او در اولین تلگراف‌های خود با قوام، کلنل را متهم به خیانت کرده بود. اما به مرور زمان به موجه بودن کلنل پی برد و به همین خاطر از هرگونه اقدام نظامی علیه او خودداری کرد. شوکت‌الملک مجبور شد به قوام در خصوص رفتارش پاسخ دهد. او هدف خود را از ارسال تلگراف به کلنل پسیان و اعزام مصباح دیوان به مشهد را اصلاح امور از طریق صلح دانست. شوکت‌الملک باورداشت «اگر موفق به اصلاح شود به عقیده خود هم خدمتی به خزانه دولت نموده که مالیه دولت صرف قشون کشی داخلی نشود، و هم به قشون و رعیت دولت که مقتول و پای مال نگردند» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۱۰۷: ۱۷۱).

شوکت‌الملک هرگونه همکاری عملی با قوام را منوط به مذاکره مصباح دیوان و کلنل می‌کند این درحالی است که وابسته سیاسی انگلیس در مشهد یعنی پرایدوکس نیز تمایل به مذاکره بین این دو نداشت و علیه کلنل چنین موضع‌گیری کرده بود: «... مصباح دیوان برای حل اختلاف به مشهد نرود چرا که وی [کلنل] بی‌طرف نیست» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۵۸۹). با این وجود، شوکت‌الملک هرگونه اقدامی را قبل از نتیجه‌بخش بودن مذاکره بین آنان، متوقف کرد. بدین صورت شوکت‌الملک که در ظاهر با قوام در سرکوبی قیام کلنل همراهی نشان داده بود اما در عمل از فرستادن نیرو خودداری کرد. وی بروز هرگونه درگیری و جنگ گسترده در منطقه را برخلاف مصالح می‌دانست. از همین رو، با در پیش گرفتن سیاستی محتاطانه از ورود به جنگ منطقه‌ای خودداری کرد.

### اوضاع نظامی جنوب خراسان

نواحی شرقی ایران با توجه به موقعیت استراتژیکی و سوق الجیشی، نیازمند ارتش مجهز و مدرن بود. دوری از مرکز، مجاورت با همسایگانی آشفته و همچنین مطامع انگلیس در منطقه، امیران خزیمه را بر آن داشت که برای پی افکندن نیروی نظامی توانمند دست به اقدام بزنند. آنان موفق شدند سپاهانی آراسته و مجهز از میان مردمان بومی تربیت کنند که قدرت آنها را به رخ همسایگان و دولت مرکزی بکشاند هرچند امرای این سرزمین وفاداری همیشگی خود را به دولت مرکزی اعلام می کردند.

محمدابراهیم شوکت الملک در طول حکومتش هدفی جز آرامش سرزمین های تحت سلطه خود نداشت (متولی حقیقی، ۱۳۸۰: ۵۳). او خطاب به مصباح دیوان نایب الحکومه قاینات، چنین می نویسد: «آسایش خیال و راحتی اهالی قاینات را که در حکم برادران و پدران ما هستند فراهم کنید» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۴۱۸، برگه ۲).

دولت بریتانیا و امیر علم خان حشمت الملک در ایجاد یک ارتش منظم در جنوب خراسان نقش به سزایی داشتند. آنان با پول انگلیسی ها ارتشی در منطقه تاسیس نمودند تا بتواند در برابر توسعه طلبی روسیه ایستادگی کنند؛ زیرا دولت روسیه به دنبال دست یابی به مناطقی در این سرزمین برآمده بود. از همین رو روس ها نارضایتی خود را از تشکیل قشون محلی به یاری انگلیس ها اعلام کردند (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

شوکت الملک در تقویت قشون خود از سردارانی که در منطقه سیستان و قاینات وجود داشتند، استفاده کرد. سردارانی چون سردار فقیرعلی خان (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۲۳۵۹: برگه شماره ۵ و ۴) سردار خانجان خان (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۲۷۷: برگه ۵) و سردار پردل خان که در سیستان بودند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۸۰۶۴). سه گروه عمده سپاه شوکت الملک عبارت بودند از: پیاده نظام، سواره نظام (اسب سوار و شترسوار) و توپخانه.

در سال ۱۳۲۳ ه. ق حقوق هر پیاده نظام روزی یک قران تعیین شده بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۳۰۸). نیروی سواره نظام نقش اساسی در مسائل امنیتی منطقه داشته و معمولاً در نواحی سرحدی برای جلوگیری از اغتشاشات خدمت می‌کردند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۲۶۸). عمده‌ترین مشکل آنها دیرکرد در پرداخت حقوق آنها بود و نیروهای جمازه عموماً در مناطق کویری مورد استفاده قرار می‌گرفتند. به طوری که در سال ۱۳۳۲ ه. ق تعداد نیروی مامور در نهبندان سی نفر بوده که همیشه حاضر خدمت بوده و از آن حدود محافظت می‌کردند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۲۹۷، برگه ۴). حقوق این نیروها در سال ۱۳۳۲ ه. ق روزانه دو قران بوده است (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۳۰۸) که معمولاً با تاخیر پرداخت می‌شد.

افراد توپخانه از جمله نیروهای مهم بودند. طبق اسناد موجود مجموع افرادی که در توپخانه کار می‌کردند ۶۰ نفر بودند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۲۹۷۱). همان طوری که قبلاً ذکر شد شوکت‌الملک برای مقابل با کلنل به هر سه نیروی خود دستور آماده باش داده بود.

#### رابطه کلنل محمدتقی خان و شوکت‌الملک

دولت بعد از اینکه از تلاش‌های خود در آرام کردن کلنل و اصلاح امور مأیوس شد، به تحریک خاندان‌های محلی بر علیه او بر آمد و با صدور حکم رئیس الوزراء به خوانین سرحدی، مبنی بر جمع آوری قوا و سرکوبی کلنل، امیر شوکت‌الملک شروع به تهیه مقدمات اجرای امر مرکز نمود. او سایر رؤساء سرحدی از جمله شجاع‌الملک حاکم باخزر و سردار مکرم حاکم طبس، سالار اشجع حاکم خواف را وادار به مخالفت با کلنل محمدتقی خان و تهیه قوا برای سرکوبی وی و اتباع او نمود. ولی آنچه اهمیت دارد رفتار دوگانه شوکت‌الملک است: از یک طرف به تحریک خوانین بر ضد کلنل پرداخت و از طرف دیگر باب مذاکره مخابراتی را با کلنل و معتصم‌السلطنه فرخ، معاون وی باز نمود. او نماینده خود مصباح دیوان را با وجود مخالفت

قوام برای گفتگو در باب اصلاح امور به خواهش مکرر معتصم السلطنه و کلنل پسیان به مشهد فرستاد تا زمینه اصلاح را بین او و دولت آماده سازد.

آنچه شوکت الملک را به یافتن راه حلی از طریق مذاکره سوق می داد، حس وطن دوستی او در برابر شخصیتی وطن پرست مثل کلنل بوده است: «چیزی که مرا وادار به زحمت عرض و سؤال و جواب نموده امیدواری دادن یکی از دوستان من ... به ایران دوستی حضرت عالی بوده» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۶۵: ۱۲۸). از همین رو، وی تا جایی که می توانست از ورود به صحنه جنگ خوداری می کرد (منصف، ۱۳۵۴: ۱۹). امیر شوکت الملک اندیشمندتر و سیاست تر از آن بود که چنین عمل کند (راشد محصل، ۱۳۸۸: ۲۸۸).

شوکت الملک اولین تماس خود با کلنل را در شب ۷ شهریور، دو روز بعد از تماس قوام؛ از طریق معتصم السلطنه برقرار کرد. اولین سؤال شوکت الملک از معتصم السلطنه مربوط به اوضاع خراسان یعنی شورش در شهرهای سبزوار و خواف و علت فرستادن نیرو توسط کلنل برای سرکوبی آنها بود. معتصم السلطنه علت این وقایع را شرارت طوایف بربری و تیموری می داند که به خاطر غرض ورزی قوام السلطنه رخ داده بود. شوکت الملک مخالفت خود را با کلنل مبنی بر سرکوبی شورش های مردم در سبزوار و خواف اظهار می کند. چنین استدلال می کند که کلنل محمدتقی خان با این اقدام خود سبب به هم زدن آسایش مردم می شود تا ایجاد آسایش. به عقیده وی، کلنل «... به نقاط اطراف از قبیل سبزوار و باخزر و خواف استعداد فرستاده اسباب تشویش عمومی را فراهم می آورد» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۴: ۱۱۱).

کلنل محمدتقی خان پسیان و معتصم السلطنه فرخ، شورش ها را در نتیجه اقدامات قوام و حس کینه جویی او می دانستند: «حس انتقام او را راحت نمی گذارد» (همان جا). کلنل محمد تقی خان پسیان به شوکت الملک یادآور می شود، به جای اینکه این گونه نصایح را متوجه ایشان بکند، توجه خود را به سوی تهران کرده، و بداند که تا زمانی که تهران اصلاح نشود و غرض ورزی را کنار نگذارد اصلاح امور غیرممکن خواهد بود.



قوام السلطنه دو ماه و نیم توسط سید ضیاء الدین تا خرداد ماه ۱۳۰۰ش زندانی بود و سپس توسط احمدشاه از زندان آزاد و در همان روز آزادی به رئیس‌الوزاری دولت قاجار انتخاب شد (آذری، ۱۳۶۸: ۴۹۰). باید خاطر نشان ساخت که در ۱۳ فروردین همان سال، قوام توسط کلنل پسیان زندانی و اموال او به نام ژاندارمری مصادره می‌شود. معتمص السلطنه فرخ تمامی اموال و دارائی او را ۵۷۰۰۰۰ هزار تومان نقد برآورد کرده بود و نیز مقدار اثاثیه او را در حدود ۱۸۰۰۰۰ تومان با سی و شش رأس اسب ثبت کرده بود (فرخ، بی تا: ۸۰). کلنل پسیان در بیانیه ۱۷ شهریور خود نیز به این موضوع اشاره می‌کند. او می‌گوید «همان شخصی که دیروز به موجب دستخط ملوکانه یکی از جنایتکاران محسوب می‌شد امروز زمامدار مملکت شده و می‌خواهند برای خاطر چند اسب و یک اتومبیل شکسته که هیچ کدام در حقیقت مال او نیست یک ایالت را به دست اولادان ناخلف غارتگران بی شرف سپرد» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۹۵: ۱۵۶).

اختلاف دیگر شوکت‌الملک و کلنل، انتخاب صمصام السلطنه بود. شوکت‌الملک، کلنل پسیان را به مخالفت با این انتخاب متهم کرد، انتخابی که کلنل هر چند به ظاهر در برابر آن تسلیم شد ولی در باطن مخالف آن بود و صراحتاً اعلام کرد که نسبت به قوام السلطنه اعتمادی ندارد (سینائی، ۱۳۸۴: ۲۹۴). او در پاسخ به شوکت‌الملک هرگز خود را زیننده این اتهام ندانسته، و مردم خراسان به ویژه مشهد را مخالفین اصلی صمصام السلطنه عنوان می‌کنند. در حالی که به اعتقاد شوکت‌الملک ربط دادن این موضوع به مردم خراسان و مشهد حرف بی‌ربطی بود (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۴: ۱۱۱). چرا که به عقیده او مردم به تحریک دیگران اقدام به این کار می‌کنند، در حالی که کلنل این اتهام را رد کرده بود: «اگر خراسانی نسبت به یک انتخاب اعتراض می‌کند شهدا... و کفا به شهیداً اقدام غیر مستقیم و تحریک نیست». کلنل چنین تهمتی را حق خود نمی‌داند و در همان اولین تماس خود با شوکت‌الملک در روز ۷ شهریور به این موضع به طور غیر مستقیم اشاره می‌کند: «من در هوای مسموم بزرگ نشده‌ام که برای اشغال مقامی مردم را به زحمت و مهلکه بیندازم». او آمادگی خود برای استقبال از صمصام السلطنه را چنین بیان می‌کند: «به شهامت مخالف و موافق در صدد تهیه وسایل پذیرایی برآمدم تلگرافات و

احکام من در این موضوع بهترین شاهد است» کلنل نیز علت مخالفت خراسانی‌ها را در چنین بیان می‌کند: «خودشان از پذیرائی والی‌ها خسته و فرسوده شده و دیگر آهی در بساط ندارند» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۷: ۱۱۷). به اعتقاد کلنل، والیان خراسان بیشتر به فکر منافع و پر کردن جیب خود هستند تا به فکر منافع مردم و مهمتر از همه اینکه این والی، بختیاری است و با یک نیروی جدید می‌خواهد وارد مشهد شود.

موضوع دیگری که باعث اختلاف بین شوکت‌الملک و کلنل شد، حمایت کلنل از خراسانی‌ها در برابر نیروهای دولتی بود. به اعتقاد شوکت‌الملک، کلنل باید حامی نیروهای دولتی باشد نه طرفدار و پشتیبان شورشیان (خراسانی‌ها). البته کلنل علت عدم حمایت خود از نیروهای دولتی را که فرستادگان تهران بودند، اینگونه اعلام کرده بود: «آیا این طهران نیست که مملکت را چهار اسبه به زوال و خرابی سوق می‌دهد» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۴: ۱۱۵). کلنل، باعث و بانی تمام بدبختی مردم خراسان و البته ایران را بی‌لیاقتی دولت مرکزی دانسته بود. در واقع، او با این کار خود سعی داشت به شوکت‌الملک بفهماند که سکوت در برابر این موضوع نوعی خیانت به مردم است. وی چنین می‌گفت که او تمام تلاش خود را به گونه‌ای متمرکز خواهد کرد که بتواند هر طور شده دولت را از اقدامات خودسرانه و همچنین کینه‌ورزی نسبت به مردم باز دارد: «من تا آخرین درجه امکان سعی کردم که امنیت و آسایش عمومی را حفظ کرده و نگذارم سیاست کینه‌جویانه معدودی خودخواه و خودپسند منتج به نتیجه گردد .... و [با] تحریکات ظالمانه خود [قوام] نزدیک است امن‌ترین ایالات ایران را به آتش انقلاب دچار نماید و رعایا، یعنی فلک‌زده‌ترین قسمت اهالی مملکت را، گرفتار نهب و غارت گردد، روح رنجیده و افسرده آنها را رنجیده‌تر و افسرده‌تر کند» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۷: ۱۱۷).

کلنل در ادامه ضمن نصیحت شوکت‌الملک به دست کشیدن از حمایت از دربار یا به عقیده او «غولان آدم‌صفت» و اجتناب از لکه‌دار کردن شرافت خانوادگی خود، تاکید می‌کند «هیچ مانعی و عایقی مرا از دفاع از حقوق چهار کرور از هموطنان خود و چهار هزار قوه فداکار صدیق شاه‌پرست ایالت خراسان باز نخواهد داشت» (همان سند).

شوکت‌الملک باور داشت که نباید قانون‌گریز بود بلکه باید تابع دستورات دولت بود. به اعتقاد او، شاه و دولت ملاک عمل حکام می‌باشند. کلنل نیز خود را قانون‌گریز و ضد شاه معرفی نمی‌کند؛ بلکه هدف خود را حفظ جان و مال مردم خراسان در برابر غرض‌ورزی و کینه‌ورزی قوام می‌داند. او همه اقدامات خود را به نام ایران و شاه انجام می‌دهد. اما قوام در تلگراف خود به امیر شوکت‌الملک هر نوع اقدام کلنل با هدف خدمت به شاه و ملت را بی‌اساس می‌داند. کلنل درصدد بود مقتدرترین حاکم شرق ایران، شوکت‌الملک را با خود همراه نماید و اگر هم در همراه کردن او توفیقی نداشت، مانع ورود او به جنگ شود. اما کلنل بر این باور بود که نه با یک تلگراف بلکه با هزار تلگراف هم نمی‌تواند عقاید خود را بیان و سوءظن ایجاد شده با شوکت‌الملک را مرتفع نماید. رفع سوءظن از وجود محترم از این راه دور با یک بلکه با هزار تلگراف ممکن نخواهد شد. او به این نتیجه رسیده بود که: «چون این تلگراف خود را از هر حیث مانع می‌دانم دیگر از حضور در تلگراف‌خانه» معذور خواهم بود (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۷: ۱۱۷).

بدبینی شوکت‌الملک نسبت به کلنل، در مضر دانستن قیام‌های محلی بود. به باور او ضرر این قیام‌ها از حمله بیگانگان به کشور و نابودی بیش از نیم از مردم بیشتر بود: «عقیده من این است که اگر نصف اهالی مملکت در مواقع خطر خارجی کشته و نابود گردد و تمام خاک مملکت ویران شود هیچ اهمیت ندارد و نباید ترس داشت ولی به اغراض شخصی و خودنمایی اگر یک دماغ خونین شود زیاد است» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۸: ۱۱۸؛ راشد محصل، ۱۳۸۸: ۲۷۹).

در این زمان، هرج و مرج سیاسی کشور را فرا گرفته بود. چند ماه قبل از آن قیام جنگل در ۱۸ خرداد ۱۲۹۹ سرکوب شده بود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۶۶) و چیزی جز ویرانی یک ولایت از ایران و گسترش نفوذ روس‌ها در شمال ایران را به همراه نداشته و با همه مردمی بودنش شکست خورد (راشد محصل، ۱۳۸۸: ۲۸۸). لذا حس تنفر از این شورش‌ها در شوکت‌الملک به وجود آمده و او تنها راه نجات جامعه ایران و جلوگیری از ویران شدن ایالات را توجه به مرکز و

اطاعت از دستورات دولت مرکزی می دانست. به عقیده وی: «میرزا کوچک خان اگر چه اول مخالفت های کوچکی می کرد ولی اثر همان مخالفت های کوچک بود که آبادترین ولایت ایران خرابترین ولایت شد» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۹: ۱۱۹). از طرفی، شوکت الملک وجود شورش های مختلف از جمله قیام جنگل، خیابانی حتی کلنل را عاملی در جهت تحریک دیگر افراد در سایر ایالت ها می دانست که به نظر وی همین امر خود سبب تضعیف حکومت مرکزی و عدم تسلط دولت بر تمام کشور می شد. به نظر می رسد که شوکت الملک با این طرز تفکر قصد داشت ایران را از ویرانی که در پیش رو داشت نجات دهد (راشد محصل، ۱۳۸۸: ۲۸۸) و قیام کلنل را سریعاً خاتمه دهد تا به قول خودش «اگر یکی دو نفر یا صد نفر خراب شوند بهتر است از اینکه یک مملکت خراب شود» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۴: ۱۱۱). او می گفت «اگر بخواهیم

بینای دیگران و کور خودتان باشید» (بیات، ۱۳۷۰: ۱۲۴) مملکت را ویران خواهید کرد. از نظر او این گونه قیام ها زمینه قیام های دیگر را فراهم می کرد. مایه بدنامی می گردید: «چهار نفر عاقل نخواهند پسندید و تاریخ ایران که این گونه وقایع را به ثبت دارد و باز هم شاید بعدها زیاد تر ثبت نماید نام نیکی از این کارها نخواهد داشت» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۹: ۱۱۹).

وطن پرستی شوکت الملک اگر بیشتر از کلنل نباشد کمتر نبود. او همیشه بر مضر بودن این شورش ها تاکید داشت. هر چند که می دانست مقصران اصلی این قائله چه کسانی بودند. اما تأکید در این داشت که نباید شورید و باید به دستورات پایتخت پایبند بود؛ چرا که به اعتقاد او «خدا می داند کوچکترین زمزمه در اطراف مملکت بزرگترین صدمه بر پیکر ایرانیت وارد ساختن است» (همان). شوکت الملک خطاب به کلنل می گفت: ضرر قیام شما از بی لیاقتی دولت مرکزی بیشتر است. از نظر شوکت الملک: «اصلاح این مفاسد در سایه دانش افراد مملکت است که به حقوق خود واقف شوند نه در مخالفت معدودی» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۶۵: ۱۲۴).

موضوع دیگری که شوکت الملک به شدت با آن مخالف بود؛ دخالت نیروهای نظامی و ژاندارمری در امور سیاسی و ورود در شورش های عمومی بود. در حالی که این موضوع از دید کلنل کاملاً قانونی بوده و آن را نوعی دفاع از خود در برابر اشرار تحریک شده از سوی قوام

تلقى می کرد: «قوای نظامی به موجب قوانین تمام عالم هر وقت مورد حمله واقع شود طرف را ناچار است تنبیه نماید» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۹: ۱۲۰). از دید شوکت الملک، قوای نظامی که جیره خور حکومت و حافظ منافع حکومت هستند در این مواقع طرف حکومت را بگیرند نه طرف شورشیان را.

اختلاف دیگر کلنل و شوکت الملک بر سر کفیل بودن یا نبودن کلنل بود. کلنل پسیان به موجب تلگراف صمصام السلطنه (در ۹ مرداد به وی) بر کفیل بودن خود در امور کفیل ایالت خراسان تا ورود صمصام السلطنه تاکید داشت (بیات، ۱۳۷۰، سند ۶۷: ۱۳۱)؛ این در حالی بود که از آن تاریخ سه ماه گذشته بود. شوکت الملک آن حکم را طی حکمی که به او رسیده بود، فسخ شده می دانست و کفالت کلنل را باطل اعلام می نمود: «بنده اگر بدانم حضرت اجا عالی بر حسب حکم دولت یا ذات مقدس اعلیحضرت اقدس همایونی کفالت ایالت یا ایالت را عهده داری می فرمائید، با کمال افتخار اطاعت کرده پایتان را هم می بوسم، ولی در غیر این باشد بفرمائید بینم تکلیف بنده چیست» (همان سند).

### استقلال خراسان

موضوع دیگر که اختلاف بین کلنل و شوکت الملک را سبب شد مسئله استقلال خراسان از حکومت مرکزی است، اتهامی که هرگز کلنل آن را قبول نکرد. هر چند برخی از مورخین قیام او را نوعی استقلال طلبی و تجزیه خراسان عنوان کرده اند. عدم توافق کلنل و قوام، زمینه درگیری بین آنها را فراهم کرد، و از دید دولت، کلنل متمرّد خوانده شد. قوام سعی در تحریک مردم خراسان داشت و کلنل نیز تلاش خود را در برکناری قوام آغاز نموده و اداره ایالت خراسان را شخصاً بر عهده گرفت تا کسی متعرض او نشود. آذری که از مخالفت های قوام و اعوان و انصار او با کلنل صحبت می کند معتقد است جمع آوری سپاه توسط قوام السلطنه بدین منظور بود که با ژاندارمری خراسان یعنی تنها نیرویی که هرگز تحت تابعیت او قرار نگرفت، مقابله کند (آذری، ۱۳۶۸: ۱۸۲). گفته می شود کلنل قصد فتح تهران را داشت، اما برخی منابع

معتقدند او قصد حمله به تهران را نداشت بلکه در پی کسب استقلال خراسان و برقراری جمهوری در آن ایالت بود. ملک‌الشعرای بهار سندی که مدعی اثبات این مطلب است را ارائه می‌دهد. این سند تلگرافی است که در اوایل مخالفت با حکومت تهران به محمودخان نوذری مخابره شده بود: «آقای ماژور محمودخان راپورت تلگرافی نمره .... را ملاحظه نمودم همان‌طور که سابقاً هم دستور داده‌ام در راه شیروان پست بگذارید و کاملاً اقدامات و عملیات سردار بجنوردی را توسط قاصدین مخصوص تحت تفتیش آورید تا به حال که کلیه امور بر وفق مرام گذشته، امیدوارم بیرق جمهوری خراسان را من بر دوش بکشم، محمود و اسماعیل هم جناحین او را محافظت بکنند همه روزه منتظر اقدامات شما هستم» (بهار، ۱۳۶۹: ۲۴).

در این رابطه، حسین مکی به نقل از بالفور چنین نوشته است: «... نمی‌توان گفت که مقصود از نهضت کلنل محمدتقی خان چه بوده است و آیا تدافعی و یا تهاجمی و یا تجدید حکومت سید ضیاء بوده. لیکن در صورت موفقیت، شاه از مقام سلطنت خلع می‌شد. از قول کلنل هم مکرر گفته می‌شد که هرگاه موفقیت حال نماید سید ضیاء مجدداً فرماندار خواهد شد. و این نکته قابل انکار نبود که حکومت جدید، انقلابی در افکار طبقات پایین تولید کرده بود که در صورت موفقیت وی در تهران طرفدار کثیری پیدا می‌کرد ولی البته چنان وقایعی روی نداد» (مکی، ۱۳۶۱: ۱۴۸).

شوکت الملک نیز او را به استقلال‌خواهی خراسان نیز متهم می‌کرد. کلنل برای اثبات وطن-پرستی خود ضمن بیان جان‌نثاری اجدادی خود - چه جانی و چه مالی - در دو تلگراف خود به شوکت‌الملک اعلام می‌کند: «اینک فقط نصفه جانی دارم که می‌خواهم نثار وطنم بکنم» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۷: ۱۱۷). این ادعا مورد قبول شوکت‌الملک قرار نمی‌گیرد. به اعتقاد او، «باید از حیث ازدیاد معارف به وطن و دولت خدمت نمود نه از جهت دیگر» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۸: ۱۱۸). این در حالی است که مقابله با قوام و اقدامات او و نجات مردم خراسان از هوس‌بازی‌های قوام، از دید کلنل نوعی خدمت به وطن است، خدمتی که به عقیده او اگر در راه نجات یک کوره‌دهی صورت بگیرد باز هم خدمت به وطن می‌باشد. در صورتی که این نوع

خدمت به وطن از دید شوکت‌الملک نوعی تیشه به ریشه خود زدن بود. او در عوض، از کلنل می‌پرسد: «این که حضرت‌عالی می‌فرمائید نیم جانم را می‌خواهم در راه وطن فدا نمایم، بفرمائید وطن منحصر بر محوطه ارض اقدس [خراسان] است یا تمام مملکت ایران، و آیا می‌خواهید جان‌نثاری را در تحت حکم همین سلطنت و دولت به معرض نمایش آورید یا دولت دیگر تشکیل دهید؟» (همان سند). این موضوع برای شوکت‌الملک آنقدر مهم بود که تا روشن نشدن آن، حاضر به سخن گفتن با کلنل نگردید: «تا این دو جواب را مرحمت نکنید نمی‌توانم چیزی عرض کنم.» (همان سند). این در حالی است که آذری می‌نویسد کلنل تهران را مرز فساد، لانه عناد، منبع خصومت و ناکامی و جایگاه عده معدودی اشراف کهنه‌پرست می‌دانست که باید «کوئید و تسویه ساخت» ولی نمی‌گفت «خراسان باید تجزیه شود» و قیام او صرفاً برای «تحکیم مبانی و اصول قانون اسلامی مشروطیت ایران بود» (آذری، ۱۳۶۸: ۲۴۸).

اما کلنل در پاسخ به شوکت‌الملک، به شدت اتهامات وارده به خود را رد می‌کند «سبحان ... مفسدین تا چه اندازه اشتباه کاری و تا چه درجه مغلطه کرده اند.» و یا اینکه در جای دیگری می‌گوید: «بنده جان‌فشانی را در تحت همین سلطنت می‌خواهم بکنم» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۶۴: ۱۲۷). به عقیده کلنل: «... قطعات مختلفه است که مملکت ایران را تشکیل می‌دهند و اگر سربازی برای حفظ هر یک از آنها جان بدهد برای ایران و در راه مملکت فداکاری کرده است» (همان سند).

کلنل با بهره‌گیری از حمایت برخی گروه‌های سیاسی در مشهد و حتی شخصیت‌های عشایر منطقه و به ویژه استفاده از امکانات مالی و تسلیحاتی بر جا مانده از دوران قوام، به طور رسمی سر از اطاعت مرکز برداشته و اوضاع را تحت کنترل خود در آورده بود، به گونه‌ای که در مشهد تقریباً همه «خیاطان تلگراف‌چی‌ها، بافندگان فرش و قنادان آذری از جمله کسانی بودند که از قیام او حمایت می‌کردند» (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۶۲). هر چند نمی‌توان حرکت کلنل را به عنوان قیامی در جهت خودمختاری به معنی تجزیه ایالت خراسان از ایران دانست ولی می‌توان گفت در شکل‌گیری قیام‌های محلی اثر گذار بوده است. وقوع اینگونه قیام‌ها را می‌توان

نتیجه بی توجهی حکومت مرکزی به نیازمندی‌ها و توانایی‌های مناطق و عدم کارکرد درست حاکمان منصوب شده از طرف دولت دانست. در مورد قیام کلنل نیز می‌توان گفت اصلی‌ترین عامل محرک کلنل برای قیام، عدم امنیت خراسان بوده است. او بر این باور بود که عده‌ای در صدد ایجاد ناامنی برای اهداف شخصی خود هستند و به اعتراضات مردمی و تحصن در تلگراف‌خانه توجهی نشد (آذری، ۱۳۶۸: ۲۵۵). وی در بیانیه ۱۷ شهریور خود شوکت‌الملک را نیز متهم به آشوب‌طلبی می‌کند که منافع خود را طریق گسترش ناامنی دنبال می‌نماید: «امیری که در حدود حکمرانی خودش هفته‌ای دو قتل و چند فقره سرقت می‌شود می‌خواهد در ایالتی که از سیزده حمل [فروردین] به این طرف هیچ حادثه رخ نداده فرمان‌فرمایی کرده و به قول خودشان آنجا را امنیت بدهد» (بیات، ۱۳۷۰، سند ۹۵: ۱۵۶).

#### معتصم‌السلطنه در آرزوی کودتای سفید

سیدمهدی فرخ معتصم‌السلطنه یکی از شخصیت‌های مرموز در جریان قیام کلنل بود که با غرض‌ورزی‌های خود مانع از مصالحه او و قوام شد. او بر آن شد تا مانع گوش سپردن کلنل به نصایح شوکت‌الملک گردد و از طرف سید ضیاء مأمور برهم زدن رابطه قوام با کلنل شده بود (راشد محصل، ۱۳۸۸: ۲۷۹؛ متولی حقیقی، ۱۳۸۰: ۴۱). ولی بعد از سقوط سید ضیاء، از ترس انتقام قوام، کلنل و خود در صدد تحریک آنان برآمد و شرایطی را پدید آورد که کودتای سفید می‌گفت. رابطه کلنل و معتصم‌السلطنه فرخ بسیار دوستانه بود. کار رسیدگی به شکایات و تمامی امور غیر نظامی خراسان به او محول شده بود (میرزا صالح، ۱۳۸۶: ۷۶). معتصم‌السلطنه از طرف مردم سیستان در مجلس چهارم به عنوان نماینده انتخاب شد، اما به دلیل همکاری با سید ضیاء، اعتبار نامه‌اش رد شد. او این فرصت را به دست آورد و تا پایان در کنار کلنل ماند. فرخ در جریان قیام کلنل، وکلای خراسان در مجلس را تهدید نمود که اگر با اعزام نیرو جهت سرکوبی کلنل محمد تقی خان موافقت کنند خانه و اموال آنها مصادره شده و بستگان‌شان نی کشته خواهند شد (همان: ۱۰۳). حتی در مورد رد پیشنهادات دولت مبنی بر خروج کلنل از ایران، فرخ



یکی از مهره های اصلی مخالفت با این پیشنهاد بود. مهرداد بهار معتقد است که محرک اصلی ماجرای قیام کلنل، معتصم السلطنه بود و نقش او در این ماجرا مانند نقش گرسیوز در داستان سیاوش و افراسیاب بوده است<sup>۱</sup> (بهار؛ ۱۳۶۹: ۲۰). در حالی که شوکت الملک از همان ابتدا می دانست که فرخ محرک اصلی قیام می باشد، اما با وجود این در تلاش بود تا کلنل را متوجه خطر فرخ و دیگر محرکین نماید. وی در دومین تلگراف خود، به کلنل می فهماند که قیام وی بیشتر تحت تاثیر مخالفان شاه و دولت بوده که منافع خود را از دست داده اند: «اگر دیگری غیر از این به شما عرض بکند و رأیی بدهد یا نادان است یا مغرض. آقایان محترم ارض اقدس اگر مخالف این عقیده بنده هستید بگوئید خود را به بنده معرفی فرمایند که ببینم از پادشاه جم جاهشان چه خواسته اند که داده نشده» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۸: ۱۱۸). شوکت الملک به کلنل یادآور می شود که «بنده خودم اهل فن بوده ام و می دانم آن دفعه هم حرکت مشهدی ها به تحریک غیره بوده، این دفعه هم همان طور» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۶۶: ۱۲۹). او قیام کلنل را ضربه به کشور دانسته و هرگز به حرف های او و فرخ اعتماد نمی کرد. شوکت الملک به فرخ نیز چنین متذکر شده بود که: «سرکار هم لازم نیست منکر محسوسات شوید» (همان سند). قیام پسیان از نظر شوکت الملک، از دیگر قیام ها به جهت حضور نیروهای نظامی مضرتر بود. از نظر شوکت الملک، نیروهای نظامی می بایست حافظ کشور و وح کومت باشند نه در شورش علیه دولت مرکزی شرکت داشته باشند. کلنل و معتصم السلطنه در تمامی تلگراف های خود از

<sup>۱</sup> - گرسیوز برادر و فرماندار سپاه افراسیاب، شاه توران بود. وی از مقام و موقعیت بالایی برخوردار بود. در جریان جنگ ایران و توران که نزدیک بود افراسیاب شکست بخورد، گرسیوز پا در میانی کرد و سیاوش را با افراسیاب آشتی داد. او از سیاوش خواست که در توران بماند و همانجا زندگی کند. وقتی سیاوش به توران رفت مورد علاقه افراسیاب قرار گرفت و از آن پس سیاوش فرد محبوب دربار گردید و کم کم نقش و محبوبیت گرسیوز کم رنگ شد. گرسیوز نتوانست این وضع را تحمل کند و با تفرقه اندازی و سخن چینی بین افراسیاب و سیاوش، افراسیاب را تحریک به قتل وی کرد و شاه نیز سیاوش را کشت. بعدها پسر سیاوش کیخسرو به کین پدر گرسیوز را کشت. گرسیوز در اساطیر ایران نماد یک شخص سخن چین و دو به هم زن است که در نهایت کشته می شود.

شوکت‌الملک تقاضای فرستادن مصباح دیوان به مشهد را داشتند تا بدین ترتیب حقایق برای آنان روشن شود: «آقای مصباح دیوان را به مشهد اعزام فرمائید تا حقایق مکشوف و معلوم گردد در اشتباه هستید» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۹: ۱۱۹). شوکت‌الملک برخلاف میل قوام، مصباح دیوان را برای مذاکره با کلنل به مشهد فرستاد. در تمامی این مذاکرات، شوکت‌الملک به فرخ معتمد‌السلطنه و کلنل اعتمادی نشان نداد. وی چنین یادآور شد که: اگر بدانم اغراض شخصی از بین خواهد رفت خدا می‌داند خودم حاضر دو روزه به مشهد مشرف شوم و ببینم چه خبر است ولی چه کنم راستی چشمم از شما آب نمی‌خورد» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۶۶: ۱۲۹). این بی‌اعتمادی شوکت‌الملک نسبت به کلنل و فرخ بیهوده نبود. مصباح دیوان متوجه شده بود که معتمد‌السلطنه «دو دوزه بازی می‌کند» و در اولین فرصت به فکر فرار از مشهد است (میرزا صالح، ۱۳۸۶: ۹۸).

در جریان تقابل‌سازی قوام و دفع شورش کلنل از طریق امرای محلی، شوکت‌الملک سعی در کنترل اوضاع از طریق گفتگو داشت. او به کلنل گوش زد می‌کرد: «نقطه نظر من شخصاً نه جنگ است نه طرفداری از عمر و زید» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۹: ۱۱۹). و براین باور بود که در صورت پایان یافتن قیام بدون جنگ و خون‌ریزی «بنده هم با کمال صمیمیت مادام‌العمر به دوستی و ارادات شما افتخار خواهم نمود» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۵۸: ۱۱۸). او تمام تلاش خود را در همراه کردن کلنل با دولت به کار گرفت و یادآور شد که «مخالفت اوامر دولت از نوکر دولت شایسته نیست» هر چند اگر اهالی یک ولایتی (بدون دخالت قوای نظامی) هر چه بکنند ضرری ندارد (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۶۵: ۱۲۸). او بارسمیت شناختن حق اعتراض مردم خاطر نشان می‌شود: آنچه سبب طولانی شدن قیام کلنل و پیچیدگی‌های آن شد، عدم توجه به خواسته‌های او در تهران بود. خواسته‌های او به شاه اطلاع داده نمی‌شد. در حالی که شوکت‌الملک از نفوذ زیادی در تهران برخوردار بود و می‌توانست در این زمینه کاری بکند. کلنل در تلگراف‌هایش به شوکت‌الملک خاطر نشان می‌شود که وضعیت او در تهران بد بوده و علیه او کار شکنی‌هایی صورت گرفته است: «ولی چون قوام السلطنه مشخصاً مغرض است

نمی‌گذارد عرایض ... به سمع مبارک [منظور شاه] برسد». خواسته‌های او در تلگراف‌خانه تهران توسط مشاورالملک، رئیس تلگراف‌خانه سانسور می‌شد: «ده برای کدخدا خوبست و برادرش» (بیات، ۱۳۷۰، سند شماره ۶۶: ۱۲۹). در هر حال، با وجود اینکه شوکت‌الملک در تهران از نفوذ بالایی برخوردار بود اما هیچ اقدامی برای حل مشکل کلنل نکرد، اقدامی که می‌توانست مانع نابسامانی‌های خراسان شده و کلنل همچنان در مصدر امور به اصلاح و خدمت مشغول باشد.

### تلاش برای دیدار در گذار سلیمانی

در زمانی که کلنل در گناباد بود از شوکت‌الملک درخواست دیدار در سرحد قاینات کرد. شوکت‌الملک قبول کرده و آماده سفر شد. هدف او از این سفر راضی کردن کلنل به ترک قیام و سفر به هندوستان از طریق سیستان بود. اما شورش کردهای قوچانی بر ضد کلنل و قوای ژاندارمری، او را مجبور به مراجعت به مشهد نمود. کلنل در نبرد با کردهای قوچان به قتل رسید (بیات، ۱۳۷۰: ۲۷۴). این واقعه حدود ۳۴ روز بعد از تلگراف قوام مبنی بر تجهیز قوا علیه کلنل رخ داد. اگر ملاقات آنها صورت می‌گرفت امید آن می‌رفت که کار به مسالمت ختم شود. اما سردار معزز بجنوردی<sup>۲</sup> که فاقد پختگی و کاردانی امیر شوکت‌الملک بود، با شتاب دستور قوام را به کار بست و با پشت پا زدن به قول و سوگند خود به قرآن مجید، در حمایت از کلنل دست به جنگ زده و نیروهای ژاندارم و فرمانده آنان را به شکست کشانید.

<sup>۲</sup> عزیزاله خان مشهور به سردار معزپس از یارمحمدخان سهام الدوله (سالارمفتخ متوفی ۱۳۲۱ ه.ق) به حاکمیت بجنورد رسید. او در سال ۱۳۲۳ق علیه اصف الدوله و کارگزاران او ترکمنان استرآباد را برای غارت قوچان و به اسارت گرفتن تعدادی از دختران و زنان آن منطقه تحریک کرد تا از این طریق بتواند نقش خود را در ایجاد امنیت یا ناامنی به رخ حکومت مرکزی بکشانند. (نجم آبادی، ۱۳۷۲: ۲۲-۱۱) به هنگام قیام پسیان او و فرخ الله خان بیچرانلو نیروهای ژاندارم فاروج را خلع سلاح و قوچان را متصرف شدند. نیروهای ژاندارم متفرق شده وعده ای از آنان کشته شدند. کلنل نیز در میان کشته شدگان بود. سرش را جدا و خبر آن را از طریق تلگراف خانه قوچان به قوام گزرش کردند. (ذاکر، ۱۳۷۵: ۸۵) پس از استقرار دولت رضا خان سردار معزز را به توطئه و رابطه پنهانی با احمد شاه متهم کرده و در میدان ارگ مشهد به سال ۱۳۴۳ اعدام کردند. (مکی، ۱۳۷۴/ ج ۱: ۷-۴۶).

**نتیجه**

ارزیابی‌های متعددی از قیام کلنل محمد تقی خان پسیان صورت پذیرفته است. عده ای آن را یک قیام ملی برای آزادی ایران دانسته و عده ای نیز آن را شورش علیه دولت مرکزی و برخی دیگر آن را در جهت تجزیه طلبی و استقلال‌خواهی در خراسان برآورد نموده اند. اما از لابلای اسنادی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان گفت قیام کلنل پسیان نه به معنای تجزیه‌طلبی و جدایی خراسان از ایران بوده و نه به معنای وابستگی او به شوروی بود. بلکه این قیام کاملاً ملی و با هدف اعتلای کشور و مبارزه با اشراف کهنه پرست صورت گرفت. او به دفاع از آزادی، حکومت قانون و در مخالفت با ستم‌های قوام‌السلطنه بر مردم ایران به خصوص خراسان دست به این قیام زد. در آن سو امیران خزیمه که در یکی از حساس‌ترین مناطق شرقی ایران حاکمیت داشتند به دفاع از تمامیت ارضی ایران مشغول بودند. پیشینه تاریخی آنان سبب شد تا قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء از شوکت الملک درخواست کمک نموده و او را وادار به مقابله با کلنل محمدتقی خان پسیان کند. هر چند امیر مزبور اعلام آمادگی نمود ولی از آنجایی که علاقه‌ای به خونریزی نداشت؛ باب مذاکره با کلنل را باز کرد تا از این طریق بحران خراسان را حل نماید و با ایجاد صلح بین کلنل و قوام بتواند در آن دوره حساس تاریخی کلنل را - که یکی از رجال آزاد اندیش ایران بود - حفظ کند. البته چنین قیامی می‌توانست در شکل‌گیری قیام‌های محلی تاثیر گذار باشد که این خود سبب دغدغه‌های امیر شوکت الملک گردید.

آنچه از این قیام بر می‌آید آن است که هدف کلنل ایجاد رفاه، آرامش، امنیت و تلاش در جهت حفظ امنیت ایجاد شده در خراسان بود که در این زمان به دست قوام در معرض نابودی قرار گرفته بود. تلاش شوکت الملک در خواباندن این شورش و وادار نمودن او به اطاعت از دستورات و قوانین دولت مرکزی با هدف حفظ یکپارچگی و جلوگیری از گسترش قیام‌های دیگر در سایر نقاط کشور بود. با توجه به این که دو قیام دیگر در این دوره سبب ویرانی و گسترش ناامنی در دو کشور شده بود.

روابط این دو منجر به مداخله حکومت مرکزی و حمایت دولت مرکزی از دیگر سران و خوانین منطقه شد. با توجه به اهداف مشترکی که کلنل پسیان و شوکت‌الملک مبنی برحس وطن‌پرستی و دفاع از تمامیت ارضی ایران، امنیت و آسایش عمومی در سایه حکومت قدرتمند مرکزی و ایجاد رابطه دوستانه بین والیان و حکمرانان محلی و دولت مرکزی صالح دنبال می‌کردند نتیجه‌ای حاصل نشد و با قتل کلنل محمد تقی خان توسط سردار معزز بجنوردی سیطره دولت مرکزی بر خراسان از شمال تا جنوب گسترش پیدا کرد.

### منابع

- ۱- آذری، علی (۱۳۶۸) کلنل محمد تقی خان پسیان. تهران: موسسه مطبوعاتی صفی علیشاه.
- ۲- ابراهامیان، یرواند (۱۳۶۴) ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی. چاپ یازدهم. تهران: نشر نی.
- ۳- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۶۷) تلاش آزادی. تهران: نشر محمدعلی علمی.
- ۴- بهار، محمد تقی (۱۳۸۶) تاریخ احزاب سیاسی ایران. تهران: امیرکبیر
- ۵- بهار، مهرداد (۱۳۶۹) درباره قیام زاندارمیری خراسان (به رهبری کلنل محمد تقی خان پسیان). تهران: معین.
- ۶- بیات، کاوه (۱۳۷۰) انقلاب خراسان یا مجموعه اسناد و مدارک سال ۱۳۰۰ش. تهران: نشر موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ۷- رسولی‌پور، مرتضی (۱۳۷۸) کلنل در دامگه حادثه استنادی درباره واقعه خراسان در سال ۱۳۰۰ش. فصلنامه تاریخ معاصر ایران. سال سوم. شماره یازدهم.
- ۸- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۸) از شوکتیه تا دولتی جستارهای فرهنگی درباره شرق ایران. تهران: هیرمند.
- ۹- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲) حیات یحیی. جلد ۴. تهران: انتشارات فردوسی.

- ۱۰- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۵) *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطه*. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- فرخ، معتمد السلطنه (بی تا) *خاطرات سیاسی فرخ (معتصم السلطنه)*. تهران: نشر جاویدان.
- ۱۲- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۰) *دولت و جامعه در ایران*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- سینائی، وحید (۱۳۴۲) *دولت مطلقه نظامیان و سیاست در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- شاهدی، مظفر (۱۳۷۷) *زندگانی سیاسی خاندان علم*. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۱۵- عاقلی، باقر (۱۳۸۰) *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*. جلد ۱. تهران: نشر گفتار و نشر علم.
- ۱۶- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۱) *جنبش کلنل محمد تقی خان بر اساس گزارش های کنسولگری انگلیس در مشهد*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۱۷- مکی، حسین (۱۳۷۴) *تاریخ بیست ساله ایران*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- نجم آبادی، افسانه (۱۳۷۲) *حکایت دختران قوچان*. تهران: روشن طهران.
- ۱۹- متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۰) *از تبریز تا مشهد*. مشهد: بانک قلم.
- سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مراکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۵۸۹.
- سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مراکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۴۱۸.
- سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مراکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۲۳۵۹.
- سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مراکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۲۷۷.
- سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مراکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۸۰۶۴.
- سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مراکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۳۰۸۰.
- سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مراکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۳۰۸.
- سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مراکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۲۹۷۱.